



Assessing the Relationship between the Concepts of “Ma ‘Indallah” with “Baqīyatallah” in the Holy Quran

Zahra Cheraghchi* | Amir Tohidi** | Majid Maaref***

Received: 2022/5/16 | Correction: 2022/6/26 | Accepted: 2022/8/17 | Published: 2022/12/21

Abstract

Conceptual relationship assessment between the verses of the Holy Quran is a subject that has attracted the attention of Quran researchers for a long time. In the present article, the content of verses that include the phrase “*ma ‘indallah*” (what is with Allah) with the two attributes of being better and more lasting and evaluating the extent of the relationship between them and the phrase “*baqīyatallah*” (what remains of Allah’s provisions) has been studied focusing on Chapter al-Qaṣas, verse 60, al-Nahl, verse 95-96 and Hūd, verse 96. The present study, conducted through a descriptive-analytic method and relying on the Quran through Quran exegetic method, strives to find the relationship between the concept of *ma ‘indallah* which refers to the hereafter and spiritual and positional closeness, and *baqīyatallah* which refers to something that God has intended to endure and its termination is impossible and strives to prove, with the help of narrations of the Infallibles, that the divine prophets, the pure Imams in general and specifically the Imam of the Time (may Allah hasten his reappearance), are among the instances of *baqīyatallah* and God’s purpose in the verse, “*what remains of Allah’s provision is better for you, should you be faithful...*” [11: 86], is to attract the attention of the believers to the most complete instance of *baqīyatallah* and the last divine proof and provision. And by recognizing the instance of being better and more lasting and its most manifest instance and through him, one can arrive at divine recognition, servitude, and closeness (*indīyya*).



Keywords: Quran, relationship assessment, *ma ‘indallah* (what is with Allah), *baqīyatallah* (what remains of Allah’s provisions), better, more lasting.

* Ph.D. candidate, Azad University, Central Tehran, Iran | hafezquranzchphd@gmail.com

** Assistant Prof., Azad University, Central Tehran, Iran (Corresponding author) | amir-tohidi-11@yahoo.com

*** Prof., University of Tehran, Tehran, Iran | maaref@ut.ac.ir

Cheraghchi, Z; Tohidi, A; Maaref, M. (2022) Assessing the Relationship between the Concepts of “Ma ‘Indallah” with “Baqīyatallah” in the Holy Quran. *Comparative Interpretation Research*, 8 (16) 148-170. Doi: 10.22091/PTT.2023.7452.2026.





ارتباط سنجی مفهوم ما عندالله با بقیه‌الله در قرآن کریم

زهرا چراغچی* | امیر توحیدی** | مجید معارف***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۶ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰

چکیده

ارتباط سنجی مفهومی میان آیات قرآن کریم، موضوعی است که از دیرباز توجه پژوهشگران قرآنی را به خود معطوف داشته است. در مقاله حاضر محتوای آیات مشتمل بر عبارت "ما عندالله" با دو ویژگی خیر و ابقی و سنجش میزان ارتباط آن‌ها با عبارت "بقیه‌الله" با محوریت آیات ۶۰ قصص، ۹۵-۹۶ نحل و ۸۶ هود بررسی شده است. پژوهش حاضر با شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر روش تفسیری قرآن به قرآن، تلاش دارد ارتباط بین مفهوم ما "عندالله" را که به معنای عالم آخرت و قرب معنوی و منزلی است، با عبارت "بقیه‌الله" بیابد که به معنای آن چیزی است که خداوند اراده بقای آن را فرموده و زوالی در آن راه ندارد و با استعانت از روایات معصومان (ع)، اثبات نماید که انبیای الهی و ائمه اطهار (ع) به‌طور عام و حضرت ولی عصر (عج) به‌طور خاص، از مصادیق "بقیه‌الله" به‌شمار می‌روند و هدف خداوند متعال در آیه شریفه *بقیه‌الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین*، جلب توجه مؤمنان به مصداق اکمل بقیه‌الله و آخرین حجت و ذخیره الهی است و با شناخت مصادیق خیر و ابقی و مصداق اظهر آن و به‌وسیله او می‌توان به شناخت و عبودیت و عنایت الهی رسید.



واژگان کلیدی: قرآن، ارتباط سنجی، ما عندالله، بقیه‌الله، خیر، ابقی.

* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد تهران مرکزی | hafezquranzechphd@gmail.com

** استادیار دانشگاه آزاد تهران مرکزی (نویسنده مسئول) | amir-tohidi-11@yahoo.com

*** استاد دانشگاه تهران | maaref@ut.ac.ir

چراغچی، زهرا؛ توحیدی، امیر؛ معارف، مجید. (۱۴۰۱). ارتباط سنجی مفهوم ما عندالله با بقیه‌الله در قرآن کریم،

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی. ۸ (۱۶)، ۱۷۰-۱۴۸. Doi: 10.22091/PTT.2023.7452.2026

مقدمه

وقتی این سؤال پیش می‌آید که آیات قرآنی در صدد بیان چه چیزی هستند، مهم‌ترین موضوعی که به ذهن متبادر می‌شود، تعیین ارزش معنایی است. بخشی از آن، به بیان ارزش معنایی هر آیه به صورت مستقل بازمی‌گردد و بخش گسترده‌ای از آن، ناظر به مواردی است که ارزش معنایی آیات در ارتباط باهم دیده شود.

استفاده از پیوستگی آیات برای راه‌یابی به معانی قرآن، زمینه بسط روش تفسیر قرآن به قرآن، به خصوص در سده اخیر بوده است. در مواردی که دو یا چند عبارت قرآنی دارای گونه‌ای از پیوستگی هستند، تعیین اصل پیوستگی و گونه پیوستگی دارای اهمیت است که در برخی از آیات قرآنی در قالب تطبیق مصداقی قرار گرفته‌اند.

ارتباط میان حروف، کلمات، آیات و سوره‌ها، هر کدام به نوعی جذابیت خاص خود را دارند و این خود یکی از ابعاد اعجاز قرآن کریم است. با اندک تأملی در آیات شریفه، چنین دریافت می‌شود که نوعی ارتباط میان برخی از متعلقات عبارت "عِنْدَ اللَّهِ" در قرآن کریم وجود دارد که برای درک این ارتباط، لازم است به فهم دقیق‌تری از مفردها دست یافت. گوناگونی متعلقات عبارت "عندالله" ضرورت این بررسی را نشان می‌دهد که تبیین گردد بهترین و باقی‌ترین متعلق الهی چیست؟

مفرد "عند"، یکی از واژگانی است که کاربرد فراوانی در قرآن کریم دارد که گاه مضاف‌الیه آن اسم ظاهر و گاهی با ضمیر آمده و در هر دو حالت یا مضاف‌الیه خداوند و یا مخلوقات اوست؛ اما در مواردی که مضاف‌الیه آن خدا و به صورت اسم ظاهر آمده، با تعبیری همچون: عِنْدَ اللَّهِ، عِنْدَ رَبِّ، عِنْدَ رَحْمَان، عِنْدَ بَارِئ و عِنْدَ مَلِیک به کار رفته است. از آنجا که پرداختن به همه موارد از حوصله یک مقاله خارج است، پژوهش حاضر تنها به بررسی مفرد "عند" با مضاف‌الیه "الله" می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

با بررسی‌های انجام گرفته توسط نگارنده، در منظومه پژوهش‌های قرآنی، پژوهش مستقلی ذیل موضوع مذکور یافت نشد که به ارتباط سنجی میان برخی متعلقات عندالله و

ارتباط آن‌ها با بقیه‌الله بپردازد. از این رو، پژوهش حاضر در عرصه پژوهش‌های قرآنی بدیع به شمار می‌آید.

از آنجاکه "الله" کامل‌ترین نام برای ذات باری تعالی و جامع همه اوصاف جلال و جمال اوست، ما را بر آن داشت تا تعبیر "عِنْدَ اللَّهِ" و برخی از متعلقات آن را بررسی، تحلیل و ارزیابی کنیم. عبارت "عِنْدَ اللَّهِ" در قرآن کریم، متعلقاتی دارد که عبارتند از: علم، کتاب، رسول، دین، آیات، عهد، نصرت، روزی، ثواب، آخرت و... در این پژوهش، به بررسی متعلقی پرداخته می‌شود که با عبارت ما عندالله و با دو ویژگی خیر و ابقی به کار رفته است؛ بنابراین کوشیده‌ایم تا با توجه به آیه *وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى* (قصص: ۶۰) و آیات ۹۵-۹۶ سوره نحل، با بررسی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش تفسیری قرآن به قرآن، به مصادیق خیر با محوریت آیه *بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ* (هود: ۸۶) بپردازیم که ویژگی ابقی را نیز در خود گنجانده است و با توجه به آیه *وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى* (اعلی: ۱۷) نیز هدف غایی از مفهوم عندالله را بررسی کنیم. در این زمینه از روایات نیز کمک گرفته تا بتوانیم به این سؤال اصلی پاسخ دهیم که در قرآن کریم چه ارتباطی بین مصداق ما عندالله با ویژگی‌های خیر و ابقی با بقیه‌الله وجود دارد؟

وجود این‌گونه روایاتی که آیه را بر مصداق اکمل و اتم آن تطبیق می‌دهد، رنگ خاصی به تفاسیر روایی شیعه بخشیده و عدم تفکیک تفسیر تطبیقی و مصداقی از تفسیر ظاهری که بر اساس مدلول واژگان و عبارات قرآنی است، ممکن است سبب خلط موضوع گردد؛ در حالی که در این مقاله، منحصراً در مقام تفسیر آیات نبوده؛ بلکه در پی تعیین ارزش و پیوستگی معنایی آیات و تطبیق آن‌ها بر مصادیق خارجی آیات بوده‌ایم؛ بنابراین می‌توان فلسفه و حکمت مسأله تطبیق را جاودانگی و کارآمدی قرآن دانست. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ - مَاتَ الْكِتَابُ وَلَكِنَّهُ حَتَّى يَجْرِيَ فِيْمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِيْمَنْ مَضَى»؛ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۹۲)

«اگر چنان بود که آیه‌ای درباره مردی نازل شود و با مرگ آن مرد، آن آیه هم از بین برود (و مصداق دیگری نیاید)، قرآن مرده و تمام شده بود، ولی قرآن همیشه زنده است و بر بازماندگان منطبق می‌شود، همان‌گونه که بر گذشتگان منطبق می‌شد».

طبق عقیده علامه طباطبایی، قرآن برای هدایت جهانیان نازل شد تا آنان را به باورهای لازم و اخلاق و کردار بایسته رهنمون باشد. آموزه‌های نظری قرآن، حقایقی است که به اوضاع و زمان خاصی اختصاص ندارد و نیز فضایل و رذایلی که یادآوری کرده و احکام عملی را که وضع نموده، به افراد و عصر خاصی منحصر نیست، چون قوانین آن فراگیر است. علامه می‌افزاید: «این شیوه ائمه اهل بیت علیهم السلام است که همواره آیات قرآن را بر هر موردی که قابل انطباق با آن باشد، تطبیق می‌دهند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۲)؛ لذا ما نیز در مقام تطبیق آیات مورد نظر بر مصداق خود تلاش نموده‌ایم.

مفهوم شناسی واژگان

عند: لفظی است که در لغت عرب بر قُرب و نزدیک بودن دلالت دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۹۰). معانی فارسی عند از قبیل نزد، نزدیک، سوی، پیش و... است. عند برای ظرف حقیقی و مجازی و به معنای مطلق داشتن به کار می‌رود - خواه همراه دارنده باشد و خواه نباشد - مانند: "عندی مال" و خواه آن مال همراه گوینده باشد و خواه همراه او نباشد؛ اما گفته شده اصل کاربرد عند، در مورد چیزی است که نزدیک عضو و یا جانی از جوانب شخص باشد و گویند که مفهوم عند، نهایت و غایت نزدیکی است (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۴۵۱). طریحی در مجمع البحرین ذیل مفرد "عند" می‌نویسد:

«عند ظرف مکان و زمان و غیر متمکن است و تنها حرف جر "من" بر آن وارد می‌شود و در اصل در مورد چیزی به کار می‌رود که نزد تو حاضر باشد». (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۰۹)

الله: اسم علم برای ذات واجب‌الوجود و جامع همه اوصاف کمال است (ابن فارس ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۷۷). الله نام خدا در زبان عربی است و مسلمانان "الله" را تنها خدای عالم می‌دانند. در فارسی کلمه خدا را معادل این واژه می‌توان دانست و این نام جز بر خدا

اطلاق نمی‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۴). به بیان واضح‌تر؛ الله به معنای معبودی است که خلق، واله و سرگشته ذات اویند و به سوی او بازمی‌گردند. او پوشیده از ادراک دیدگان و فراتر از دسترس اوهام و خیالات است و از افکار و عقول خلق محجوب است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۲۲). اسماء دیگر خداوند غالباً به‌عنوان صفت برای کلمه "الله" به کار می‌روند.

خیر: این واژه در قرآن کریم، گاه در مقابل شرّ (یونس: ۱۱) و گاه در مقابل ضرّ یعنی زیان و رنج (انعام: ۱۷) به کار رفته است. برخی بر این باورند که خیر در بسیاری از موارد، به معنای ضد شر است؛ چنان‌که جوهری می‌نویسد: «الْخَيْرُ ضِدُّ الشَّرِّ... وَالْخَيْرُ خِلَافُ الْاِشْرَارِ» (جوهری ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۵۱). نیز برخی از صاحبان تفسیر، ذیل آیه *... ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ...* (بقره: ۵۴)، «خیر» را ضد شر دانسته‌اند (نک. طوسی ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۴۸). برخی نیز اصل واژه خیر را گرایش و تمایل دانسته، معتقدند که شناخت خیر با ذات و حقیقت فطری انسان درآمیخته و آفرینش همه انسان‌ها بدین گونه است که ذاتاً به خیر تمایل دارند. (نک. ری شهری ۱۳۸۷، ص ۱۳)

واژه "خیر" در قرآن کریم، گاه به معنای اسمی و گاه به معنای وصفی به کار رفته است. در معنای وصفی، گاه به معنای صفت مشبّه و گاه به معنای صفت تفضیلی و گاه به معنای صفت عالی است. به نظر می‌رسد خیر در آیات یادشده (۶۰ قصص، ۹۵ نحل و ۸۶ هود)، به معنای وصفی و صفت مشبّه به کار رفته، چنان‌که جوهری از قول اخفش می‌نویسد: «وقتی اسمی با خیر توصیف گردد و گفته شود: "فلان چیز خیر است"، خیر این‌جا صفت مشبّه است». (جوهری، ۱۴۰۷، ق، ذیل ماده خیر)

بدیهی است که معنای افعال، درجایی مناسب است که دو چیز خوب و پسندیده باهم سنجیده شوند؛ چنان‌که خدای سبحان در باب نسخ و تبدیل احکام می‌فرماید: *مَا نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا*؛ (بقره: ۱۰۶) «آنچه از آیات قرآن را نسخ کنیم یا حکم آن را متروک سازیم، بهتر از آن یا مانند آن را بیاوریم».

و خیر به معنای صفت عالی بیش‌تر درجایی استفاده می‌شود که به صورت اضافه به کار رود؛ مانند *وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ* (جمعه: ۱۱) «خدا بهترین روزی دهندگان است».

ابقی: «بقی» فعل ماضی از «بقاء» (باء، قاف و یاء) به معنای دوام است (ابن فارس، ۱۴۰۲، ق، ج ۲، ص ۲۷۶). برخی ارباب لغت، «بقاء» را به ثبات یک شیء بر حالت اول خود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۸، ق، ص ۱۳۸) و ضد فنا ترجمه کرده‌اند و مقصود از بقیه شیء، باقی مانده هر چیز است (فراهیدی، ۱۴۰۸، ق، ج ۱، ص ۱۸۴). معنای «بقاء»، استمرار وجودی یک شیء و لازمه آن امتداد زمانی است و بعضی اهل تحقیق درباره فرق آن با دوام گفته‌اند:

«بقاء، ثبات و استمرار وجودی حالت سابق است؛ ولی در دوام امتداد زمانی وجود دارد و به حالت سابق نظری نیست». (مصطفوی، ج ۱، ص ۳۱۹)

«بقاء» در آیات مختلفی و درباره خدا (طه: ۷۳؛ الرحمن: ۲۷)، انسان (شعراء: ۱۲۰؛ صافات: ۷۷)، آخرت (أعلى: ۱۷) و اعمال صالح (کهف: ۴۶) به کار رفته است. باقی موجودی است که هستی‌اش مقرون به حدوث و فنا نباشد و تا وقتی از موجودی چیزی باقی است، صدق می‌کند که درباره او گفته شود: «بقی الشیء بقاء»؛ یعنی آن موجود قطعاً باقی است (ابن بابویه قمی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۷۱). در معنای باقی، ذیل آیه *مَا عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ...* (نحل: ۹۶) نیز گفته‌اند: «باقی چیزی است که در وجودش انقطاع و جدایی نباشد». (نک. طبرسی، ۱۴۱۵، ق، ج ۶، ص ۵۹۲)

واژه «بقیة الله» نیز بر وزن فعلیه، صفت مشبیه از ریشه «بقی» است که تاء مبالغه به آن ملحق شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۶۲). برخی از مفسران از جمله صاحب تفسیر *المیزان*، بقیه را به معنای سود حلال حاصل از معامله دانسته‌اند که برای انسان باقی می‌ماند. (نک. طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۱۰، ص ۳۶۴)

تحلیل و بررسی محتوای عبارت ما عندالله خیر و ابقی

۱. عبارت عندالله در قرآن کریم

عبارت «عِنْدَ اللَّهِ» در قرآن کریم که مرکب است از کلمه «عند» و لفظ جلاله «الله»، «عند» اسم است و بر نوعی از ظرفیت دلالت می‌کند و می‌رساند که مدخول آن ظرف برای چیزی

هست (النصاری ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۰۷) - حال ظرف مادی (مکانی و زمانی) باشد؛ مثل این که می‌گوییم: فلان کتاب نزد من است و یا معنوی و احاطه علمی باشد؛ مثل این که می‌گوییم: همه چیز از جمله علم (اعراف: ۱۸۷ و احزاب: ۶۳)، آیات (انعام: ۱۰۹ و عنکبوت: ۵۰)، عهد (توبه: ۷ و بقره: ۸۰)، نصرت (آل عمران: ۱۲۶ و انفال: ۱۰)، رزق (عنکبوت: ۱۷ و آل عمران: ۳۷)، آخرت (اعلی: ۱۷)، خیر و بقاء (قصص: ۶۰ و شوری: ۳۶) نزد خداست؛ اما از آنجا که کلمات «عند»، «لَدُنْ» و «لَدَى» تا حدودی به یک معناست و در مواردی نیز به جای یکدیگر استفاده می‌شوند، با این تفاوت که «عند» هم برای حاضر و هم برای غایب به کار می‌رود (ازهری، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۴، ص ۸۸)، عبارت «عِنْدَ اللَّهِ» نیز بر این دلالت دارد که همه موجودات نزد خدا حاضرند و در جایی که بخواهیم از احاطه علمی او سخن بگوییم، تعبیر فوق را بیان می‌کنیم و این عبارت هیچ‌گونه دلالتی بر حضور حقیقی و یا نازل شدن چیزی از سوی خداوند به کسی یا چیزی ندارد و ابتدا و انتها در معنای «عِنْدَ اللَّهِ» نهفته نیست، چرا که طبق آیه صریح * لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ * (انعام: ۱۰۳)، منظور از عندیت الهی، حضور جسمی و درک باری تعالی نخواهد بود و خداوند به زمان و مکان محدود نبوده، بلکه حضور، حضوری معنوی و منزلتی است و به نظر می‌رسد قُرب در معنای عندیت الهی از این مقوله به شمار رود؛ بنابراین اگر مفسری در بیان معنای مفرد «عند»، بدون توجه به مضاف‌الیه آن که لفظ جلاله "الله" است، مفهوم غایت و نهایت نزدیکی را آورده، لازم است که تصریح نماید، مراد از غایت نزدیکی در عبارت مذکور "عِنْدَ اللَّهِ" کاربرد معنای حقیقی نبوده، بلکه معنای مجازی آن و نزدیکی و قرب مقامی مورد نظر است. (نک. علوی حسینی، ۱۳۹۶ ق، ج ۱، ص ۵۹۰)

۲. مراد اصلی از ما عندالله در تفاسیر آیه ۶۰ سوره قصص

آیه ۶۰ سوره قصص، از جمله آیاتی است که بحث ما عِنْدَ اللَّهِ را به میان آورده و ارتباط مستقیم با مفهوم بقیه‌الله دارد. خداوند در این آیه می‌فرماید:

* وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ*؛

«آنچه به شما داده شده، کالا و ابزار زندگی دنیا و زینت آن است و آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است؛ آیا نمی‌اندیشید؟»

علامه طباطبایی ذیل این آیه، ابتدا به بحث واژه‌شناسی آن اشاره می‌کند و مراد از کلمه "ایتاء" را به معنای واقعی‌تر آن یعنی "اعطاء" می‌داند و کلمه "من شیء" را "بیان کلمه" "ما" دانسته که هدف از آوردن آن به خاطر عمومیت دادن به "ما" بوده و معنایش چنین می‌شود: تمامی آنچه از متاع حیات دنیا داده شده‌اید. کلمه "متاع" نیز به معنای هر چیزی است که از آن بهره‌برداری شود و کلمه "زینة" به معنای هر چیزی است که آن را جمال و زیبایی ببخشد. کلمه "حیة الدنیا" هم به معنای زندگی زودگذر و پایان‌پذیری است که از زندگی آخرت به ما نزدیک‌تر است و بشر آن را به صورت ملموس‌تر حس می‌کند و در مقابل آن زندگی آخرت قرار دارد که جاودانی است. مراد از "ما عِنْدَ اللَّهِ" نیز همان زندگی باسعادت آخرت است که در جوار خداست و به همین جهت خیر و باقی‌تر شمرده شده است. به بیانی دیگر، آنچه نزد خداست (از نعمت‌های بی‌پایان جهان دیگر و مواهب معنوی‌اش در این دنیا)، بهتر و پایدارتر است؛ زیرا تمام نعمت‌های مادی دنیا، دارای عوارض ناگوار و مشکلات گوناگونی است و هیچ نعمت مادی خالص از ضرر و خطر یافت نمی‌شود. نعمت‌های اخروی از این جهت که بی‌منت و محنت است، می‌تواند پایدارتر و از استحکام بیش‌تری هم برخوردار باشد. در انتهای آیه هم به صورت طرح سؤال، انسان‌ها را برای این امر، به اندیشه‌ورزی دعوت می‌کند: «آیا پس شما این معنا را در نمی‌یابید و باقی را به فانی و مرغوب را به معیوب تبدیل می‌کنید؟» (نک. طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۴۰۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۶۷؛ لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۸۸)

آیه ۳۶ سوره شوری، یکی دیگر از آیاتی است که به آیه فوق مشابهت لفظی و معنایی دارد که می‌فرماید: *فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ*. شیخ طوسی و علامه طباطبایی در این آیه، مراد از "ما عِنْدَ اللَّهِ" را ثواب‌هایی می‌دانند که خداوند متعال برای مؤمنان ذخیره کرده تا در آخرت و بهشت به عنوان پاداش به آن‌ها بدهد. در این آیه، با تأکید بر ویژگی توکل توسط مؤمنان، خداوند به بحث رزق عمومی و خصوصی اشاره دارد؛ با این توضیح که رزق عمومی، عبارت است از: مادیاتی که خداوند آن را هم به مؤمن و هم به کافر داده

است و رزق خصوصی یعنی از آنچه نزد خدا برای آخرت مؤمنان به تنهایی ذخیره شده است و به مناسبت، ذکری هم از اوصاف مؤمنان نموده و اشاره‌ای هم به آینده ستم کاران در قیامت می‌کند. (نک. طوسی، بی‌تا، ج ۹، ۱۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۴۰۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۱۸، ص ۶۳)

شایان ذکر است که مضمون کلی هر دو آیه (۶۰ سوره قصص و ۳۶ سوره شوری)، یکی است و اشاره دارد به این که همه نعمت‌های دنیوی که خداوند متعال برای انسان در این دنیا قرار داده، بدین جهت است که زندگی دنیوی را برای زندگی بهتر بنده زینت دهد. به تعبیر زیباتر، کل کائنات، مسخر انسانی شده است که جز بنده بودن در این کره خاکی وظیفه‌ای ندارد. زندگی دنیوی که از زندگی جهان آخرت به انسان نزدیک‌تر و درعین حال فانی و زودگذر است و آنچه از ثواب‌ها که ذخیره خانه آخرت است و ثمره پیروی هدایت و ایمان به آیات خداست، بهتر و باقی‌تر است؛ پس انسان عاقل، کاری می‌کند که آن زندگی و آن ثواب‌ها را بر زندگی دنیا و متاع و زینت آن مقدم بدارد و هرگز به امور این دنیای زودگذر دل نبندد.

آیات ۹۵-۹۶ سوره نحل

خداوند در جای دیگر می‌فرماید:

وَلَا تَنْتَهُرُوا بِاللَّهِ تَمَنَّا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ - مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (نحل: ۹۵-۹۶)

برخی از مفسران، آیه ۹۶ را در مقام تعلیل آیه قبلی بیان نموده‌اند که فرموده: *إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ* و آن را توجیه می‌کنند به این که آنچه در زندگی دنیا (که یک زندگی مادی و قائم بر اساس تحول و دگرگونی است و قوامش بر اساس حرکت و تغییر و زوال است) در دست شماست، مانند همه دنیا دستخوش زوال و نابودی است و آنچه نزد خدای سبحان است و آن را به‌خصوص به پرهیزگاران وعده داده، باقی است و فنا نمی‌پذیرد و هر عقل سلیمی می‌داند که باقی بهتر از فانی است. هم‌چنین باید دانست که جمله *مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ*، به خاطر این که در لفظ مطلق است، قاعده کلی است که قابل استثنا و نقض نیست و جزئیات بسیاری از معارف در ذیل آن نهفته شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۴۰)

در آیات ۹۵-۹۶ سوره نحل، کلید ورود به عالم «عندالله» و برخورداری از بهره ماندگار و جاودان، پای‌بندی به عهد الهی معرفی شده است: *وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ*. این پیمان همان است که خدای تعالی پس از آفرینش حضرت آدم (ع) و ذریه او، از همه انسان‌ها گرفت و آن‌ها را شاهد این عهد قرار داد: *وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا...* (اعراف: ۱۷۲). روایتی ذیل این آیه است که خداوند از پیامبران پیمان گرفت و فرمود:

«آیا من خدای شما نیستم و آیا این محمد فرستاده من و این علی امیر مؤمنان نیست؟»

گفتند بله. پس پیامبری برای آنان ثابت شد و از اولوالعزم پیمان گرفت که من پروردگار شما هستم و محمد فرستاده من و علی امیر مؤمنان و اوصیای پس از او، اولیای امر و حافظان علم من هستند و به وسیله مهدی دینم را تقویت می‌کنم و حکومتم را آشکار می‌سازم و از روی اجبار و اختیار عبادت می‌شوم. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۸)

نکته دارای اهمیت این است که ثواب خداوند، بهتر و بیش‌تر و پایدارتر از عمل ماست و باقی ماندن و وفای به عهد الهی، پذیرش بندگی است و از آنچه در دنیا به دست می‌آید، شریف‌تر است و همین تعجب انسان را برمی‌انگیزد و باور او را در جهان آخرت بیش‌تر نیز می‌کند.

۳. آخرت، مراد اصلی از عالم عندالله

طبق نص صریح قرآن، قیامت صحنه ظهور اعمال انسان است و تجسم اعمال آدمی در قیامت به وقوع خواهد پیوست. مرجع ضمیر مفعولی در عبارت «تجدوه» در آیه ۱۱۰ بقره: *وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ*، گویای آن است که به کلمه «خیر» برمی‌گردد و مقتضای آن است که آدمی با همان عمل نیکی که انجام داده، روبه‌رو خواهد شد؛ یعنی اعمال نیک آدمی در قیامت، به گونه‌ای ظهور دارند و طبق آیه *فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ* (زلزله: ۷)، ظهور این اعمال خیر در روز واپسین (قیامت) است. با پیروی از شیوه تفسیر قرآن به قرآن، این حقیقت معلوم می‌شود که عالم «عندالله» همان عالم آخرت است؛ البته ویژگی‌های دیگری مثل بقا و پایداری هم این مطلب را به

دست می‌دهد؛ چراکه آخرت هم به دو وصف «نیکویی» و «پایداری» توصیف شده است: *وَ
الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى* (اعلی: ۱۷)؛ اما گذشته از این‌ها، قرآن کریم آشکارا می‌فرماید: *الدَّارُ
الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ* (بقره: ۹۴)؛ «سرای آخرت نزد خداست»؛ بنابراین، آخرت همان عالم
«عندالله» است.

البته معلوم است هرچه به خدا انتساب پیدا کند، بقا خواهد یافت و از تیررس زوال‌پذیری
دور خواهد ماند؛ مانند آیه ۷۳ طه که خیر و بقا به خود خداوند نسبت داده شده است: *والله خیر
وابقی*؛ بنابراین بقای اوصاف فعلی خداوند، به بقای ذاتی آن حضرت استناد دارد. از این‌رو فرق
فراوانی بین مظهر خود خدای سبحان با مظهر بقای وصف فعلی او وجود دارد. بدین ترتیب معنای
ابقی بودن خداوند نسبت به مظاهر خود روشن می‌شود؛ زیرا به مقتضای توحید ناب، وصف بقا
به صورت بالذات و حقیقی در انحصار خداوند متعالی است، اما آنچه نزد خداست، آخرت و ...،
همگی به وسیله ذات الهی باقی‌اند. (جوادی آملی، ج ۳، ص ۶۹)

۴. واکاوی مفهوم خیر

طلب خیر، یکی از مهم‌ترین مسائل در فرهنگ بشری است و هر انسانی با هر عقیده و
اندیشه دینی، خواستار آن در زندگی خویش است. از طرف دیگر تمام پایه‌های اعتقادی و
برنامه‌های اخلاقی و عملی اسلام، در چارچوب خیر سامان یافته و از این‌رو، کوتاه‌ترین سخن
در شناساندن اسلام، این است که اسلام یعنی دعوت به نیکی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها
(محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷، ص ۱۵)؛ از این‌رو در آیات و روایات، شاهد کاربرد مکرر خیر
در همه زمینه‌ها هستیم. خداوند منشأ و مصدر همه خیرات است و تمام خیری که انسان در
عالم و نظام هستی دریافت می‌کند، از سوی خداوند متعال است و هیچ بدی در عالم ساطع
نمی‌شود مگر به سبب اعمال و رفتار انسان که گریبان خودش را می‌گیرد.^۱
اما جهت شناخت حقیقت "خیر" بسی تأمل لازم است و انسان‌ها در تشخیص مصادیق
"خیر"، علاوه بر هدایت عقلی، به هدایت تشریحی نیز نیاز دارند، چراکه بینش بشری محدود

۱. * ما أَصَابَكُم مِّنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكُم مِّنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكُمْ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا* (نساء: ۷۹) و
* مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ* (شوری: ۳۰)؛ *كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ* (مدثر: ۳۸)

است و قرآن معرفت بشر به خیر و شرّ واقعی را کامل نمی‌داند؛ زیرا انسان گاهی چیزی را نمی‌پسندد که خداوند خیر فراوانی در آن نهاده است.^۱ از طرف دیگر، گاهی اوقات موجودات دارای قوه انتخاب، چیزی را که انتخاب می‌کنند، به جهت کمالی است که به آن‌ها می‌بخشد و گاهی هم کمالی در آن وجود ندارد و شاید امیال غالب شده باشند و گاهی اوقات در شناخت خیر دچار اشتباه می‌شوند. طبق فرمایش امیرالمؤمنین علی (ع) که فرمودند: «افْعَلُوا الْخَيْرَ وَلَا تُحَقِّرُوا مِنْهُ شَيْئًا فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَقَلِيلُهُ كَثِيرٌ»، بسیاری اشخاصی که وقتی به کارهای نیک کوچک برخورد می‌کنند، بی‌اعتنا از کنار آن می‌گذرند، درحالی که گاهی همین کارهای کوچک، سرنوشت‌ساز است (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۸)، لذا ممکن است آن کار خیر نزد خدا بسیار با عظمت باشد ولی انسان آن را کوچک به شمار آورد؛ زیرا هر عمل خیری که با اخلاص باشد، بسی بزرگ خواهد بود. صاحب تفسیر المیزان در توضیح معنای "خیر" می‌گوید:

«در اصل "خیر"، به معنای برگزیدن است و یک چیز را از آن‌رو "خیر" می‌نامیم که آن را با چیز دیگری مقایسه می‌کنیم؛ سپس آن را برمی‌گزینیم؛ پس آن را که برگزیدیم، در نظر ما خیر است؛ چون برگزیده ماست». (طباطبایی ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۱۵۲-۱۵۳)

از طرف دیگر، لزوم هدایت تشریحی با تکیه بر آیات قرآن قابل برداشت است؛ همان‌گونه که خداوند در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران، تصریح فرموده است که در میان مسلمانان همواره باید گروهی باشند که مردم را به مطلق خیر و انواع نیکی فرابخوانند.^۲ لذا قرآن مصادیق خیر حقیقی *وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى؛ *بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ؛ *وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى* را برای انسان بیان نموده است؛ بنابراین وقتی در مورد امور خیر بحث می‌کنیم، ابتدا باید به منشأ و سرچشمه خیر توجه کنیم و آن وجود حضرت باری تعالی است و خیر مطلق نزد اوست و با شناخت مصادیق خیر می‌توان به شناخت خیر مطلق (خدای سبحان) نائل گردید.

۱. *كَيْتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالَ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ سَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ*. (بقره: ۲۱۶)

۲. *وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ*. (آل عمران: ۱۰۴)

۵. واکاوی مفهوم و شناخت مصداقی ابقی

از آنجایی که آیات قرآن مفاهیم جامعی دارد و می‌تواند در دوران بعد از نزول بر مصداق‌های دیگری نیز تطبیق داده شود، لازم است تا برای درک بهتر از این مضامین، نگاهی اجمالی به بحث سبب نزول و شأن نزول آیات نیز صورت گیرد. این خود یکی از ابعاد و زیبایی‌های متن و محتوای قرآن کریم است که قرآن مخصوص یک دوره و زمان نیست و همیشه سخنی برای گفتن دارد. تعبیر "بقیة‌الله" در آیه ۸۶ سوره هود نیز نمونه‌ای از همین مصداق‌هاست که در این آیه به مفهوم "ما عندالله" توجه شده است: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ*». اگرچه قوم شعیب مخاطب این آیه هستند و منظور از کلمه "بقیه" به معنای باقی است و مراد از آن، سودی است که از معامله برای فروشنده بعد از تمام شدن معامله باقی می‌ماند و آن را در مصارف زندگی و در حوایجش خرج می‌کند (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۰، ص ۳۶۵)، در مجموع، سود و سرمایه حلال و پاداش الهی است و هر موجود نافع‌ای که از طرف خدای سبحان باقی مانده و مایه خیر و سعادت بشر گردد، «بَقِيَّتُهُ اللَّهِ» محسوب می‌شود و نابودی در آن راه ندارد. هم‌چنین در تفسیر بقیة‌الله گفته شده: «ما یبقی لکم عندالله مِنَ الطاعات»؛ یعنی آنچه از طاعات برای شما نزد خدا می‌ماند. (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۱۸)

بقیه‌الله در واقع یکی از نعمت‌های الهی است که رسیدن به آن شرطی دارد و آن این است که در همه احوال ایمان وجود داشته باشد (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ۴۶۹). در بیان برخی دیگر آمده که معنای آیه این است که ثواب اطاعت خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید و معلوم است که مفسر، بقیة‌الله را به معنای ثواب آخرتی خدای تعالی گرفته و نیز معلوم است که خدای تعالی به کسی ثواب اطاعت می‌دهد که ایمان داشته باشد (نک. طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۵، ص ۱۸۷). قرطبی از مفسران اهل سنت می‌نویسد:

«بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ*»، أي ما یبقیه الله لکم بعد إیفاء الحقوق. بقیة‌الله بهتر است برای شما، یعنی آن چیزی که خداوند برای شما بعد از دادن حق دیگران باقی گذاشته است. (قرطبی، ۱۹۸۵، ج ۹، ص ۸۶)

مجلسی در تصریح به این که امامان بقیة الله هستند می گوید:

«مقصود کسانی از انبیا و اوصیا هستند که خداوند ایشان را بر روی زمین برای هدایت مردم نگاه می‌دارد» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۴، ص ۲۱۱)؛ بنابراین، وی «بقیه» را به معنای «من آبقاه» می‌داند؛ یعنی کسی که خداوند او را نگاه داشته است. بدین ترتیب ائمه، مظهر تام اسم مبارک «الباقی» و مصداق کامل «بقیه الله» هستند و سهم اهل بیت عصمت و طهارت (ع) از عنوان «اولوا بقیه»^۱ بیش از همه خواهد بود؛ چراکه آنان عهده‌دار نفی فساد از جامعه انسانی‌اند تا جامعه را از لوث گناه حفظ کنند. از برخی احادیث استفاده می‌شود که این لقب بر همه خاندان رسالت اطلاق می‌شود و همه آن‌ها بقیة الله هستند (نک. ابن مشهدی، ۱۴۱۹، ص ۵۲۶) چنان که مادر گرامی امام رضا (ع) در ماجرای ولادت فرزند خود، او را بقیة الله نامید. (نک. ابن بابویه، بی تا، ج ۱، ص ۲۰)

شایان ذکر است که در زیارت جامعه کبیره که در کتب اربعه شیعه آمده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۶۱۰)، بر همه آن ذوات مقدس و با این عنوان عرض سلام داریم: «السلام علی الائمه المدعاة والقادة الهداة والسادة الولاية والمذاة الحماة واهل الذکر واولی الامر وبقیه الله وخیرته». تعبیر "نحن اصل کل خیر ... و عدونا اصل کل شر" (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۲۴۲)^۲ که در کتاب شریف کافی نیز آمده، گویای آن است که اصل و ریشه هر خیری در این خاندان معرفی شده است و در صورتی که نسبت به ایشان معرفت، محبت، مودت، اطاعت و تسلیم صورت گیرد؛ به حقیقت خیر دست یافته‌ایم. بعضی از علمای امامیه جمله «بقیه من بقایا حجتة: او مانده‌ای از حجت‌های خداست»

۱. * فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ* (هود: ۱۱۶)

۲. اصل روایت را مرحوم کلینی در کتاب کافی این‌گونه آورده است: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَمِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بِرٍّ فَمَنْ الْبِرِّ التَّوَجُّدُ وَالصَّلَاةُ وَالصِّيَامُ وَكُظْمُ الْغَنِيظِ وَالْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ وَرَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَتَعَهُدُ الْجَارِ وَالْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ وَعَدُونَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَمِنْ فُرُوعِهِمْ كُلِّ قَبِيحٍ وَفَاحِشَةٍ فَمِنْهُمْ الْكُذْبُ وَالْبُحْلُ وَالنَّمِيمَةُ وَالْقَطِيعَةُ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ وَتَعَدِّي الْحُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ وَرُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالرُّنَا وَالسَّرِقَةُ وَكُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ فَكَذَّبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنَا وَهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعٍ غَيْرِنَا (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ص ۸، ص ۲۴۲).

(سید رضی، خطبه ۱۸۲) را تفسیری بر امام دوازدهم می‌دانند (نک. قطب راوندی، ۱۴۰۴ ق، ۷۲۲ ج ۲، ص ۲). روایات متعددی نیز هست که بر اساس آن‌ها مقصود از بقیة‌الله، امام زمان (عج) است (نک. طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۵۲) و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه هنگام ظهور، آیه *بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ* را خواهد خواند و خواهد گفت: «أنا بقیة‌الله و حجته» و هیچ مسلمانی بر او سلام نمی‌دهد، مگر آن که بگوید: «السلام عليك يا بقیة‌الله في ارضه». چنان که در دعای ندبه نیز از امام مهدی با تعبیر بقیة‌الله یاد شده است (نک. ابن مشهدی، ۱۴۱۹، ص ۵۷۸). در شان نزول آیه ۸۶ سوره هود، بقیة‌الله به امام زمان (عج) تعبیر شده است (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۰۲)؛ چون آن وجود شریف به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره و باقی نگه داشته شده است و هدف از ارسال رسل و در مرحله بعد، ائمه اطهار و آخرین ذخیره این چهارده تن چیزی جز هدایت تمامی مردم کره زمین نیست و در پایان نیز صالحان زمین را به ارث خواهند برد.^۱

امام باقر (ع) فرمود:

«مهدی از ما (اهل بیت) است و خداوند او را با انداختن ترسش در دل دشمنان یاری می‌کند. منادی از آسمان ندا می‌دهد که حق با او و اطرافیانش است. در آن هنگام قیام کننده ما قیام می‌کند. پس وقتی ظهور کند، به کعبه تکیه داده، ۳۱۳ نفر همراه وی جمع می‌شوند. پس نخستین چیزی که می‌گوید این آیه است: *بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ*». سپس می‌گوید: "ای مردم! من بقیة‌الله در زمین هستم و خلیفه خداوند و حجت او بر شما". پس هیچ کس به وی سلام نمی‌کند مگر این که می‌گوید: "سلام بر تو ای بقیة‌الله الله...". (مالکی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۱۱۳۳)

در روایتی نیز آمده است که وجود مبارک امام زمان (عج) در زمان ظهورش بر اهل مدین وارد می‌شود و خودش را به جهانیان معرفی می‌کند و همین آیه را تلاوت می‌کند تا دیگران کلام او را تصدیق کنند.^۲

۱. *وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ* (انبیاء: ۱۰۵)

۲. فی الکافی عن الباقر علیه السلام أنه صعد جبلاً يشرف على أهل مدین حين أغلق دونه باب مدین و منع أن يخرج إليه بالأسواق فخطبهم بأعلى صوته يا أهل المدينة الظالم أهلها أنا بقیة‌الله يقول الله: *بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ

به نظر آیت‌الله جوادی آملی، این لقب پرافتخار تنها به آن حضرت اختصاص ندارد، بلکه همه انبیا و اولیا و علمای ربانی و مجاهدان راه خدا که تنها با انگیزه جلب رضای خدا قدم برمی‌دارند و توان راه یافتن به مقام عندالله را دارند، می‌توانند شایسته این نام باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۶۴)؛ چنان‌که در زیارت سلمان به ایشان نیز بقیة‌الله اطلاق شده است: «السلام علیک یا بقیة‌الله من البرره الماضین؛ سلام بر تو ای باقی‌مانده از نیکویان عالم در همه ادوار گذشته» (ابن طاووس، ۱۴۱۷، ق، ص ۵۰۵) و در فضیلت او آمده است: «سلمانٌ متا اهل‌البیت» (کشی، ج ۱، ص ۱۸؛ طوسی، ۱۴۱۷، ق، ج ۶، ص ۱۳۱)؛ بنابراین علمای دینی نیز از یک منظر باقی‌اند و از این فیض بزرگ بهره‌ای دارند؛ به عبارت دیگر، آنان ترجمان علوم و حیانی امامان معصوم هستند و از این جهت با آن ذوات قدسی که بقیة‌الله هستند، ارتباط دارند و به واسطه آنان با "الله" تبارک و تعالی مرتبطند. بدین ترتیب تا "الله" باقی است، "بقیة‌الله" باقی است و تا "بقیة‌الله" باقی است، وابسته‌های به او (علماء و بزرگان) باقی هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۶۷-۶۸)؛ اما از آنجا که مهدی موعود (عج) آخرین پیشوا و بزرگ‌ترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر اسلام (ص) هستند، یکی از روشن‌ترین و بارزترین مصادیق «بَقِيَّةِ اللَّهِ» به شمار می‌آیند و از همه به این لقب شایسته‌ترند؛ بنابراین مصداق اکمل بقیة‌الله، وجود شریف حضرت صاحب‌الامر (عج)، بقیة‌الله الاعظم است که با وجود ایشان، هیچ حجتی باقی نمی‌ماند و وجود شریفشان مایه بیش‌ترین خیر و برکت برای جامعه بشری است و آنچه موجب گردیده زمین خالی از حجت باقی نماند، شخص بقیة‌الله است؛ همان‌گونه که خداوند در آیه قبل از آن (آیه ۵۹ قصص) اشاره می‌کند که فرستاده‌اش را ارسال می‌کند تا بر حجتش تأکید شود و عذری باقی نماند و شاید بتوان چنین گفت که تعبیر «اهل‌بیت» که در روایت «سلمان متا اهل‌البیت» نیز به کاررفته است، به معنای نزدیکی به رسول خدا (ص) از حیث عقیده و اخلاق و اعمال باشد نه ارتباط نسبی و سببی.

از آنجایی که برای پیمودن صراط مستقیم، نیاز به شناخت امام است (*انَّ هَذَا صِرَاطِي

بَحْفِظُ* قال و كان فيهم شيخ كبير فاتاهم فقال لهم يا قوم هذه و الله دعوة شعيب النبي عليه السلام و الله لئن لم تخرجوا إلى هذا الرجل بالأسواق لتؤخذن من فوقكم و من تحت أرجلكم الحديث. (كليني، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۴)

مستقیماً فاتبعوه*؛ انعام: ۱۵۳) و با شناخت مصادیق بقیه‌الله (ائمه اطهار و بقیه‌الله الاعظم) است که می‌توان به شناخت الهی نائل شد چرا که اهل بیت فرموده‌اند: "بنا عبدالله بنا عرف الله" (کافی، ج ۱، ص ۱۴۵)؛ "به واسطه ما خدا شناخته می‌شود و به واسطه ما خدا عبادت می‌شود"، هم چنین فرمودند: "لَا يُعْرِفُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا" (صفار، ج ۲، ص ۴۴۲) و از آنجا که ائمه معصومین (ع) همگی محل معرفت الهی هستند، معرفت الهی را باید از در خانه این بزرگواران جست‌وجو نمود و غرض از تشریح عبادت شناخت آفریدگار جهان به کمال مطلق است: *وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون* (ذاریات: ۵۶). هم چنین حضرت بقیه‌الله، وسیله‌ای هستند برای عرض عبودیت به درگاه خداوند، چرا که این بزرگوار داعی الله‌اند (زیارت آل یاسین) و به ایشان توسل و توجه می‌کنیم برای این که این خاک ساری به ذات احدیت برسد و پیش خدای متعال اظهار عبودیت کرده باشیم.

نتیجه

با تتبع و بررسی صورت گرفته در عبارت "ما عندالله خیر و ابقی"، چنین به نظر می‌رسد که منظور از عنایت الهی، حضور جسمی و درک باری تعالی نخواهد بود بلکه حضور معنوی است؛ چراکه خداوند دارای جسم نیست و به زمان و مکان محدود نبوده و مراد از "ما عندالله" نیز همان سعادت آخرت است که در جوار خدا حاصل می‌شود و خیر و ابقی بودن آن به جهت عنایت است. از آنجا که خداوند منشأ و مصدر همه خیرات است، هر موجود نافع که از طرف خدای سبحان باقی بماند و مایه خیر و سعادت بشر گردد، «بِقِیَّةِ اللَّهِ» محسوب می‌شود و ائمه مظهر تام اسم مبارک «الباقی» و مصداق کامل «بقیه‌الله» هستند.

آیات ۶۰ سوره قصص و ۹۶ نحل، در صدد بیان مصداق برای معنای باطنی هستند و آیه ۸۶ سوره هود نیز بیان یک الگو و مصداق عینی نموده است و اهل بیت با انطباق لفظ عام بر خود، سعی نموده‌اند تا برای مخاطب معرفت‌سازی کنند و هم‌الگویی عملی برای آن‌ها ارائه کرده باشند؛ اما مصداق بیان شده به گونه‌ای است که ظاهر لفظ آن را برنتابد و وجه اشتراک میان ظاهر آیات با مصادیق بیان شده تنها از نظر معنایی برقرار باشد، در این صورت از گونه‌های بیان تأویل و بیان معنای باطنی هستند.

منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، سید رضی (۱۴۱۴ ق)، نسخه صبحی صالح، قم: انتشارات هجرت.
- ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام و الاسلامی.
- ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی - شیخ صدوق (۱۳۶۲)، الأمالی، تهران: کتابخانه اسلامی.
- ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی - شیخ صدوق (۱۳۹۵)، کمال‌الدین و تمام النعمه، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی - شیخ صدوق (۱۳۹۳)، سعادت جاوید در معارف توحید صدوق، مترجم: محمدرضا کریمی، تهران: انتشارات دلیل ما.
- ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی - شیخ صدوق (۱۴۲۵ ق)، عیون اخبارالرضا، مصحح: لاجوردی، تهران: انتشارات جهان.
- ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی - شیخ صدوق (۱۴۱۳ ق)، من لایحضره الفقیه، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین قم.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهش‌های اسلامی).
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ ق)، المزار الکبیر، تصحیح: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق)، مناقب آل ابی طالب، قم.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۷ ق)، مصباح الزائر، قم: موسسه آل‌البيت لاحیاء التراث.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق)، تهذیب اللغة، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- النصاری، ابن هشام (۱۴۰۸ ق)، مغنی اللیب، قم: مکتبه السید الشهداء.
- بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۵ ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: دارالکتب العلمیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، ادب فنای مقربان: شرح زیارت جامعه کبیره، انتشارات اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ ق)، الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دارالعلم، تحقیق احمد عبدالغفور.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محقق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: موسسه آل‌البيت لاحیاء التراث.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: داودی، صفوان عدنان، چاپ اول، دمشق - بیروت: دارالقلم، الدار الشامیه.

- زمخشری، جارالله (۱۳۸۹)، تفسیر کشاف. تهران: ققنوس.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، چاپ اول: تهران، دفتر نشر داد.
- صفار، محمد بن حسن (بی‌تا)، بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم: المكتبة الحیدریه.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، ترجمه احمد حسینی اشکوری. تهران: مکتبه المرتضویه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ ق)، تهذیب الاحکام، محقق: غفاری، علی اکبر، تهران: نشر صدوق.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علوی حسینی، نیره السادات (۱۳۹۶)، آل الله در کتاب الله، انتشارات طوبای محبت.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۸ ق)، العین، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵)، الصافی، تهران: چاپ دوم، انتشارات الصدر.
- قطب راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۴ ق)، منهج البراعه فی شرح نهج البلاغه، چاپ عزیزالله عطاردی خبوشانی، چاپ افست دهلی.
- قرطبی (۱۴۰۵ - ۱۹۸۵)، تفسیر القرطبی، تحقیق: ابواسحاق ابراهیم اطفش، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کشی، محمد بن عمر (بی‌تا)، رجال الکشی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۷)، خیر و برکت از نگاه قرآن و حدیث، ترجمه جواد محدثی، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مالکی، ابن صباغ (۱۴۲۲ ق)، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، ناشر دارالحدیث.

References

Holy Quran

- Abul Futuh Razi, H. (1408 AH/1988). *Rowd al-jinal war uh al-jinan fi tafsir al-Quran*. N.P.: Astan Quds Razavi (Bunad-i Pazhouhesh-ha-yi Islami). [In Arabic].
- Al-Ansari, M. (1408 AH/1988). *Mughni al-labib*. Qom: Maktabat al-Sayyid al-Shuhada. [In Arabic].
- Alavi Hoseini, N. (1396 SH/2017). *Aal Allah dar kitaballah*. N.P.: Tuba-yi Muhabbat Publications. [In Persian].
- Al-Sharif al-Radi, M. (1414 AH/1994). *Nahjul Balagha*. Sobhi Saleh version. Qom: Hejrat Publications. [In Persian].

- Azhari, M. (1421 AH/2000). *Tahzib al-lughah*, 1st ed. Beirut: Dar Ihya l-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Bahrani, H. (1375 AH/1996). *Al-Burhan fi tafsir al-Quran*. Qom: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Farahidi, K. (1408 AH/1988). *Al-'Ain*. Beirut: al-Aalami Printing Institute. [In Arabic].
- Fayd Kashani, M. (1415 AH/1995). *Al-Safi*, 2nd ed. Tehran: al-Sadr Publications. [In Arabic].
- Hurr Ameli, M. (1414 AH/1994). *Tafsil wasa'il al-shi'a ila tahsil masa'il al-shari'ah*. Research by M. R. Husayni Jalali. Qom: Muassasat Aal al-Bayt li Ihya al-Turath. [In Arabic].
- Ibn Babwayh Qommi, M. (Shaykh Saduq). (1362 SH/1983). *Al-Amali*. Tehran: Islamiyyah Library. [In Arabic].
- Ibn Babwayh Qommi, M. (Shaykh Saduq). (1393 SH/2014). *Kamal al-din wa tamam al-ne'mah*. (A. A. Ghaffari, Ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic].
- Ibn Babwayh Qommi, M. (Shaykh Saduq). (1393 SH/2014). *Sa'adat-i javid dar ma'aref-i Tawheed-i Saduq*. (M. R. Karimi, Trans.). Tehran: Dalil-i Ma. [In Arabic].
- Ibn Babwayh Qommi, M. (Shaykh Saduq). (1413 AH/1993). *Man la yahdaruhu al-faqih*. (A. A. Ghaffari, Ed.). Qom: Jamiat al-Modarresin. [In Arabic].
- Ibn Babwayh Qommi, M. (Shaykh Saduq). (1425 AH/2004). *Uyun akhbar al-Reda*. (Lajavardi, Ed.). Tehran: Jahan Publications. [In Arabic].
- Ibn Faris, A. (1404 AH/1984). *Mu'jam maqayees al-lughah*. Research by A. A. Muhammad Haroun. Qom: Maktab al-Aalam wa al-Islami. [In Arabic].
- Ibn Mashhadi, M. (1419 AH/1998). *Al-Mazar al-kabir*. (J. Qayumi Isfahani, Ed.). Qom: Daftar-i Intesharat-i Islami affiliated to Jamiat al-Moderrsin of Qom Seminary. [In Arabic].
- Ibn Shahr Ashoub Mazandarani, M. (1379 AH/2000). *Manaqib Aal Abi Taleb*. Qom: n.p. [In Arabic].
- Ibn Tawous, A. (1417 AH/1996). *Misbah al-za'ir*. Qom: Muassasat Aal al-Bayt li Ihya al-Turath. [In Arabic].
- Javadi Amoli, A. (1385 SH/2006). *Adab fana-yi muqarraban: sharh ziarat Jami'a Kabeera*. Qom: Isra Publicatrions. [In Persian].
- Jowhari, I. (1407 AH/1987). *Al-Sihah, taj al-lughah wa sihah al-'Arabiyyah*. Research by A. Abdul Ghafur. Beirut: Dar al-Ilm. [In Arabic].
- Kashi, M. (n.d.). *Rijal al-Kashi*. Beirut: al-Aalami Printing Institute. [In Arabic].
- Majlisi, M. B. (1403 AH/1983). *Bihar al-anwar al-jami'at li durar akhbar al-a'immah al-at-har*. Beirut: Muassasat al-Wafa. [In Arabic].
- Maliki, I. S. (1422 AH/2001). *Al-Fusul al-muhimmah fi ma'rifat al-ai'mmah*. N.P.: Dar al-Hadith Publications. [In Arabic].
- Muhammadi Reyshahri, M. (1387 SH/2008). *Khayr o barakat az negah-i Quran va hadith*. (J. Mohaddethi, Trans.). N.P.: Dar al-Hadith Print and Publication Institution. [In Persian].
- Mustafawi, H. (1368 SH/1989). *Al-Tahqiq fi kalimat al-Quran*. Tehran: Ministry of Islamic Culture and Guidance Publications. [In Arabic].
- Qurtubi, (1405 AH/1985). *Tafsir al-Qurtubi*. Research by A. A. Ghaffari & M. Akhundi. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic].

- Qutb Ravandi, S. (1404 AH/1984). *Minhaj al-bara'a fi sharh Nahjul Balagha*. N.P.: Azizullah Atarudi Khabushani Press & Afast Dehli Press. [In Arabic].
- Ragheb Isfahani, H. (1412 AH/1992). *Al-Mufradat fi gharib al-Quran*. research by S. A. Dawoodi, 1st ed. Damascus-Beirut: Dar al-Qalam, Dar al-Shamiyyah. [In Arabic].
- Saffar, M. (n.d.). *Basa'ir al-darajat al-kubra fi fada'il Aal Muhammad 'alayhimus salam*. Qom: al-Maktabat al-Haydariyyah. [In Arabic].
- Sharif Lahiji, M. (1373 SH/1994). *Tafsir Sharif Lahiji*. Research by M. J. D. Husayni Armavi (Muhaddeth), 1st ed. Tehran: Daad Publication Office. [In Persian].
- Tabarsi, F. (1372 SH/1993). *Majma' al-bayan fi tafsir al-Quran*. Beirut: al-Aalami Printing Institute. [In Arabic].
- Tabatabaie, M. H. (1417 AH/1996). *Al-Mizan fi tafsir al-Quran*. (M. B. Mousavi Hamedani, Trans.). Qom: Daftar-i Intisharat-i Islami. [In Persian].
- Turayhi, F. D. (1375 SH/1996). *Majma' al-bahrain*. (A. Husayni Ashkvari, Trans.). Tehran: Maktabat al-Murtadawiyyah. [In Arabic].
- Tusi, M. (1417 AH/1996). *Tahzib al-ahkam*. Research by A. A. Ghaffari. Tehran: Saduq Publication. [In Arabic].
- Tusi, M. (n.d.). *Al-Tibyan fi tafsir al-Quran*. Qom: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Zamakhshari, J. (1389 SH/2010). *Tafsir Kashshaf*. Tehran: Ququnus. [In Arabic].